

تأثیر پیشینه اجتماعی قضاات بر آرای قضایی

رضا پورمحمدی*

استادیار، گروه فقه و حقوق، پژوهشگاه زن و خانواده، قم، ایران

محمد مهدی یوسفی

دانشجوی دکتری تخصصی روان‌شناسی بالینی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه

تهران، تهران، ایران

محمد عبدالصالح شاهنوش فروشانی

استادیار حقوق خصوصی، پژوهشکده حقوق خصوصی، پژوهشگاه فقه قضاییه، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲۷ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۵/۲۳)

چکیده

اگرچه معیار در تصمیم‌گیری‌های قضایی، قانون، شواهد و مدارک است، عوامل دیگری نیز نقش اساسی در این زمینه ایفا می‌کنند. پیشینه اجتماعی قضاات، از عوامل تأثیرگذار بر آرای قضایی است. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که آیا با تکیه بر آمار و شواهد تجربی می‌توان رابطه‌ای بین پیشینه اجتماعی قضاات و آرای قضایی ایشان پیدا کرد؟ نگارندگان بر این باورند که پیشینه اجتماعی قضاات از جمله دین و مذهب قاضی، تحصیلات، جنسیت، نژاد، سن یا تجربه، سوابق استخدامی، وضعیت مالی و تعلقات سیاسی می‌تواند بر آرای قضایی ایشان تأثیرگذار باشد. پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی است و کوشیده است با واکاوی پژوهش‌های مرتبط با پیشینه اجتماعی قضاات به فهمی منسجم از این موضوع دست یابد و در گام بعد راهکارهایی را برای کمیته‌سازی این اثرگذاری ناخودآگاهانه ارائه کند. راهکارهای ارائه‌شده در این تحقیق را می‌توان به دو دسته راهکارهای ساختاری و شخصی تقسیم کرد: در گروه اول بیشتر درصدد ارائه پیشنهادهایی به منظور اصلاح و تقویت فرایند دادرسی برآمده‌ایم، درحالی‌که در گروه دوم تمرکز بر تقویت قوای معرفتی-شناختی در قضاات تمرکز می‌شود.

واژگان کلیدی

تصمیم‌گیری، روان‌شناسی قضایی، فهم قاضی، واقع‌گرایان حقوقی، هرمنوتیک حقوقی.

۱. مقدمه

اساطیر رومی فرشته‌ای را نماد عدالت گرفته و آن را یوستیتیا^۱ نامیده‌اند. فرشته عدالت که امروزه نماد عدالت و زینت‌بخش کاخ‌های دادگستری در جهان است، معمولاً چنین ترسیم می‌شود که شمشیر و ترازویی در دستان و چشم‌بندی بر چشم دارد. چشم‌بند نمایانگر بی‌طرفی است، یعنی مرز و حدود در قضاوت باید بدون ترس یا طرفداری از فردی خاص با صرف‌نظر کردن از پول، ثروت، قدرت، شهرت یا هویت فرد باشد؛ عدالت باید بی‌طرفانه و با انصاف اجرا شود. اما قضاوت فارغ از اینکه در عمل چه می‌کنند، آیا اساساً چنین قابلیت‌هایی دارند که همچون فرشتگانی با چشمان بسته به قضاوت بپردازند؟

در پژوهش‌های متعددی ثابت شده است که چهره متهم (Dipboye, 1982: 580; Eberhardt *et al.*, 2006: 385; Todorov, 2005: 14; Wood, 2014: 417 Gross & Moore *et al.*, 2011: 49) ، حالات چهره متهم (Crofton, 1977: 88; Lorenzo *et al.*, 2010: 1779; Moore *et al.*, 2011: 49 Cartmill *et al.*, 2012: 131;) ، زبان بدن (Galati *et al.*, 2003: 424; Sutherland *et al.*, 2015: 8) صدا (پیشین) و تماس چشمی (پیشین) می‌تواند برداشت اولیه قاضی در مورد متهم و در نتیجه تمایل یا عدم تمایل قهری قاضی به متهم را تحت تأثیر قرار دهد.

بحث مفصل از عوامل مؤثر بر فهم انسان و میزان کنترل‌پذیری آن، از مباحث روان‌شناسی علم، روان‌شناسی شناختی و هرمنوتیک فلسفی قلمداد می‌شود. هدف پژوهش حاضر نیز پرداختن به تمامی عوامل مرتبط و تأثیرگذار بر آرای قضایی نیست، بلکه پژوهش حاضر منحصراً یکی از این عوامل یعنی «پیشینه اجتماعی» قضاوت را مطالعه و بررسی می‌کند. در واقع، پژوهش حاضر کوشیده است با واکاوی پژوهش‌های مرتبط با زمینه‌های اجتماعی قاضی که ظرفیت تأثیرگذاری بر فرایند دادرسی را دارد، به فهمی منسجمی از این موضوع دست یابد و در گام بعد راهکارهایی را برای کمیته‌سازی این اثرگذاری ناخواسته ارائه دهد.

ارزشمندترین پژوهش در این زمینه در سال ۱۹۵۹ میلادی با عنوان «تصویر عمومی»^۲ توسط اشمیدهازر منتشر شد که بر شناسایی ویژگی‌های شخصیتی قضاوت دیوان عالی آمریکا تمرکز داشت. مطالعات بعدی نیز درصدد پاسخگویی به این پرسش بودند که آیا می‌توان رابطه‌ای میان شخصیت و پیشینه اجتماعی (مانند تحصیلات پدر مادر، وضعیت مالی، دوران کودکی، فرهنگ خانوادگی، تعلقات سیاسی و...) و آرای قضایی پیدا کرد و مدعی شد که رأی قاضی می‌تواند متأثر از این عوامل باشد؟ (Schmidhauser, 1961: 847, 1962b: 426; See Nagel, 1961: 847, 1962b: 426; Schmidhauser,)

1. Iustitia
2. Collective Portrait.

Goldman, 1965: 147; 1961: 620, 1962: 200; هر چند پژوهش‌های مذکور با محوریت قضاات آمریکایی شروع شد، بعدها به سایر کشورها نیز سرایت یافت.^۱ امروزه یکی از حوزه‌هایی که به‌طور مشخص به بررسی شخصیت قضاات می‌پردازد، رشته روان‌شناسی قضایی^۲ است.

۲. ثمرات پژوهش

برای پژوهش حاضر سه ثمره اساسی می‌توان شناسایی کرد: الف) پژوهش حاضر به ما کمک خواهد کرد تا درک بهتری از ماهیت فرایند قضایی پیدا کنیم (See Dahl, 1957: 283; Peltason, 1963: 200)؛ ب) اگر پذیرفته شود که پیشینه اجتماعی قضاات بر آرای قضایی ایشان تأثیرگذار است، می‌توان درصدد ارائه راهکارهایی برای بی‌اثر کردن یا کاهش اثرگذاری این عوامل برآمد. برای مثال اگر ثابت شود که گرایش‌های قومی -ناخودآگاهانه- بر آرای قضایی در برخی دعاوی تأثیرگذار است، می‌توان در این موارد از قضاات فاقد گرایش‌های قومی بهره برد؛ ج) همچنین نتایج پژوهش حاضر می‌تواند در استخدام قضاات و گزینش اعضای هیأت منصفه نیز مفید واقع شود. برای مثال اگر پذیرفته شود که حزب سیاسی قاضی یا عضو هیأت منصفه بر تصمیم‌گیری‌های او تأثیرگذار است، می‌توان در جرائم مطبوعاتی و سیاسی از هیأت منصفه‌ای متشکل از افراد با تعلقات سیاسی متفاوت یا فاقد تعلقات سیاسی استفاده کرد.

۳. دیدگاه حقوقدانان در خصوص تأثیرپذیری قضاات

ظاهراً این واقعیت که قضاات در معرض تأثیرپذیری از عواملی غیر از حقایق پرونده قرار دارند، مورد پذیرش و اتفاق همه حقوقدانان است و اگر اختلافی وجود دارد، بیشتر در میزان تأثیرگذاری این عوامل است (محقق داماد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۴؛ پورمحمدی، صالحی مازندرانی، ۱۳۹۹: ۱۰۱). برخی حقوقدانان تأثیر این عوامل را بسیار ناچیز و جزئی می‌دانند (See: Dworkin, 1978: 200; Fuller, 1978: 91)، در مقابل گروه دیگری سهم بیشتری برای این عوامل قائل‌اند. برای مثال برخی از طرفداران مکتب واقع‌گرایی در حقوق، تأثیر عواملی مثل شخصیت و پیشینه اجتماعی قاضی را بیش از حقایق پرونده دانسته‌اند. ایشان معتقدند اغلب حکمی که دادرس صادر می‌کند -نه برآمده از قیاس منطقی و تطبیق قانون بر مصادیق- بلکه محصول چندین فرایند

۱. در خصوص نظام حقوقی ایران می‌توان گفت که تا کنون دو رساله ارزشمند با محوریت تأثیر شخصیت قضاات ایرانی بر آرای قضایی به تألیف درآمده است: ۱. یوسفی، محمد مهدی (یکی از نگارندگان)، *تغش برداشت اولیه و شخصیت قاضی در احکام صادره در پرونده‌های کیفری*، مقطع ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۶؛ ۲. یآوری، جواد، *رابطه ابعاد شخصیت قضاات و نگرش آن‌ها نسبت به متهمان با تصمیم‌گیری قضایی در پرونده‌های سرقت*، رساله دفاع شده در مقطع دکتری حقوق و جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۶.

درونی است که قاضی با استفاده از ابزارهای تفسیری و سایر ابزارهایی که در اختیار دارد، آن را توجیه کرده و به قانونگذار نسبت داده است. برای مثال هومز، از بنیانگذاران مکتب واقع‌گرایی حقوقی در آمریکا، در خصوص چگونگی تکوین رأی دادرسی می‌نویسد:

«رأی دادگاه محصول ناخودآگاه تعصبات غریزی و ارتباطات ذهنی غیرقابل توصیف است و حتی تعصباتی که مشترکاً میان قضات و افراد عادی وجود دارد، به مراتب بیش از استدلال منطقی در تعیین اصول و مقرراتی که باید بر سرنوشت مردم حاکم باشد مؤثر است» (هومز، به نقل از: صانعی، ۱۳۸۲: ۴۸۵).

واقع‌گرایان آمریکایی بدون پرده‌پوشی اعلام می‌کنند که واکنش قاضی به حقایق پرونده بیش از آنکه محصول حقوق باشد، حاصل عوامل روانی-اجتماعی متنوعی است که در قالب ایدئولوژی سیاسی، پایگاه اجتماعی و شخصیت قاضی نمود می‌یابد. از منظر آنان علل واقعی تصمیمات قضایی را باید در مجموعه‌ای از عوامل روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه جست‌وجو کرد (Leiter, 2002: 358). هرچند رئالیست‌های حقوقی به اهمیت گرایش به راه‌حل منصفانه به‌عنوان یکی از انگیزه‌های قوی قضات در صدور رأی نیز باور دارند، در عین حال تصریح می‌کنند که مداخله عوامل پیدا و پنهان دیگری جز گرایش به عدالت نیز در این فرایند به هیچ روی منتفی نیست.

۴. رابطه پیشینه اجتماعی قاضی و آرای قضایی

در تعریف پیشینه اجتماعی آورده‌اند: پیشینه اجتماعی هر شخص عبارت است از نوع خانواده‌ای که شخص در آن متولد شده است، دین و مذهب، تحصیلات، نژاد، وضعیت اقتصادی و سوابق استخدامی و اساساً هر امر دیگری که در موقعیت اجتماعی شخص تأثیرگذار است (Nairn, 1921: 516). در این بخش با تکیه بر تحقیقات تجربی درصد پاسخگویی به این پرسش هستیم که چه عامل یا عواملی مرتبط با پیشینه اجتماعی قاضی، سبب تمایل او به نتیجه‌ای مشخص در پایان دادرسی می‌شود؟ با توجه به اینکه تحقیقات میدانی گسترده‌ای در این حوزه با محوریت قضات ایرانی صورت نگرفته است، ادامه پژوهش حاضر مبتنی بر تحقیقات صورت‌گرفته بر روی قضات و دادگاه‌های آمریکا خواهد بود. اما با توجه به اینکه آنچه شناسایی شده است، در واقع نوعی نقص در سیستم معرفتی انسان‌هاست، در این زمینه فرقی میان قاضی آمریکایی یا قاضی ایرانی وجود نخواهد داشت.

۴.۱. دین و مذهب

بی‌شک یکی از عوامل مؤثر بر فهم قضاات، عامل دین و مذهب است (Idleman, 2005: 521). این واقعیت که ادیان و مذاهب نقش بسزایی در شکل‌گیری پیش‌فرض‌های بشر دارند، انکارناپذیر است. بسیار محتمل است که شخص معتقد به دین اسلام - با توجه به پیش‌فرض‌هایی که در فضای شرع برای او شکل گرفته است - مسئله واحدی را به‌گونه‌ای فهم کند که شخص کافر یا ناآشنا به اسلام، ابدأً آن مسئله را این‌گونه فهم نخواهد کرد. از این رو یکی از عوامل مؤثر بر فهم انسان، عامل دین و مذهب است. قضاات نیز از این قاعده عمومی مستثنا نیستند.

برخی تحقیقات نشان می‌دهند که قضاات یهودی و کاتولیک در مقایسه با قضاات پروتستان، تمایل بیشتر به تخفیف مجازات محکوم‌علیه از خود نشان می‌دهند (Bornstein & Miller, 2009: 443). تحقیق دیگری دلالت بر این می‌کند که ارزش‌های مذهبی یک قاضی رابطه مستقیم با آرای وی در اموری که به‌نوعی همراستا یا در تعارض با ارزش‌های مذهبی وی محسوب می‌شوند، دارد. برای مثال قضاات کاتولیک در پرونده‌هایی که مدعی یا مدعی‌علیه آن گرایش‌های هم‌جنس‌گرایانه دارند، اغلب رأی را علیه او صادر کرده‌اند (Pinello, 2003: 112). این در حالی است که در پرونده‌های مرتبط با اعدام که به‌نوعی خلاف آموزه‌های مسیحیت تلقی می‌شود، تمایل قضاات مسیحی به تبرئه یا حکم به حبس جایگزین اعدام بوده است (Songer & Tabrizi, 1999: 517). همچنین طبق آمار، در پرونده‌های مرتبط با اقلیت‌های مذهبی، قضاات بی‌دین یا قضاتی با تعیبات دینی پایین، در مقایسه با قضاات کاتولیک و یهودی، تمایل کمتری به محکومیت اقلیت‌های مذهبی دارند (Sisk et al., 2004: 17).

۴.۲. تحصیلات

گاهی تفاوت در فهم قضاات ناشی از تفاوت در تجربیات و تحصیلات اشخاص است. اغلب افرادی که در صدر محاکم قضایی جای می‌گیرند و بر مسند قضاوت تکیه می‌زنند، از تحصیلات و دانش حقوقی کافی برخوردارند. با این حال شواهد نشان می‌دهد بسته به محل تحصیل، حوزه یا دانشگاه، گرایش‌هایی کلی در صدور حکم مشاهده می‌شود. از جمله اینکه قضاات دارای تحصیلات حوزوی به احتمال بیشتری تمایل به حل و فصل دعاوی از طریق جلب رضایت و مصالحه دارند، در حالی که قضاات فارغ‌التحصیل از دانشگاه، بیشتر به اعمال مجازات و تنبیه قانونی به‌عنوان عامل بازدارنده در گسترش اعمال خلاف قانون، گرایش دارند (یوسفی، ۱۳۹۶: ۱۴۷). در موارد دیگری نیز نشان داده شده است که دانشگاه محل تحصیل و گرایش‌های قابل انتساب به آن می‌تواند به انحای مختلف بر عملکرد یا صلاحیت قاضی تأثیر داشته باشد.

در این زمینه مطالعه‌ای نشان داده است که چند و چون تحصیلات دانشگاهی و آموزش قضایی، از جمله اینکه مؤسسه آموزشی چقدر متمایل به اصول حقوق اتحادیه اروپا بوده یا منتقد آن است، می‌تواند خودارزیابی قضات ملی از دانش خود در زمینه حقوق اتحادیه اروپا را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین شرکت در دوره‌ها و همایش‌های آموزشی مرتبط با حقوق اتحادیه اروپا، به‌عنوان نوعی آموزش مستمر، دانش، صلاحیت و گرایش آنان به عمل بر مبنای آن را بهبود بخشیده و تحت تأثیر قرار داده است (Mayoral *et al.*, 2014: 1131).

۴.۳. جنسیت

با ورود زنان به منصب قضاوت، این سؤال برای پژوهشگران ایجاد شد که آیا جنسیت زنان تأثیری در آرای قضایی ایشان دارد یا اینکه مقوله جنسیت قاضی کاملاً بی‌تأثیر است؟ نتایج تحقیقات در این زمینه تا حدودی متناقض است. سه پژوهش که در بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۹ میلادی با هدف مقایسه آرای قضات زن و مرد صورت گرفت، دلالت بر این دارد که در محکومیت‌های کیفری، جنسیت قاضی تأثیری بر آرای وی ندارد (Fox & Van Sickle, 2000: 273; Gruhl *et al.*, 1981: 309; Kritzer & Uhlman, 1978: 77; Steffensmeier & Hebert, 1999: 1170) اما مطالعات دیگری که در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۶ صورت گرفته است، نشان دادند که تأثیر چشمگیر - اما اندک و محدود- بین آرای قضات مرد و زن در پرونده‌های مسئولیت مدنی وجود دارد (Davis, 1986: 333; Gottschall, 1983: 94). البته آنچه گذشت، مربوط به پرونده‌هایی است که مقوله جنسیت در موضوع پرونده چندان محوری نیست، اما زمانی که جنسیت در موضوع پرونده پررنگ‌تر می‌شود -مثل پرونده‌های تجاوز جنسی و...- تأثیر جنسیت قاضی روی حکم صادره کاملاً ملموس است. برای مثال در پرونده‌های تبعیض یا تعرض جنسی علیه زنان، قضات زن در مقایسه با قضات مرد، تمایل بیشتری به محکومیت مردان از خود نشان داده‌اند (Allen & Wall, 1987: 235; Boyd, 2015: 200; Boyd *et al.*, 2010: 406; Farhang, 2004: 313). پژوهش انجام‌گرفته (۲۰۰۵) روی آرای قضات دادگاه تجدیدنظر آمریکا^۱ (Farhang, 2004: 313) نشان می‌دهد که جنسیت قاضی در پرونده‌های تبعیض جنسیتی بسیار مؤثر است. پژوهش مذکور نشان داد دادگاه‌های تجدیدنظری که حداقل یک عضو قاضی زن دارند^۲، در مقایسه با دادگاه‌هایی که هیچ عضو قاضی زنی ندارند، در پرونده‌های تبعیض جنسیتی برخوردی نسبتاً متفاوت با یکدیگر دارند (Farhang, 2004: 313). تحقیق دیگری که

۱. دادگاه استیناف با حضور سه قاضی برگزار می‌شود، تحقیقات نشان می‌دهند که در پرونده‌های تبعیض جنسیتی، دادگاه‌هایی که یکی از سه قاضی آن مؤنث بوده‌اند، در مقایسه با دادگاه‌هایی که هر سه قاضی مذکر بوده‌اند، حکم‌های بسیار متفاوتی صادر کرده‌اند.

۲. دادگاه تجدیدنظر در آمریکا متشکل از سه قاضی است.

مستقیماً مرتبط با جنسیت قاضی نیست؛ اما به نوعی به جنسیت مربوط می‌شود، نشان می‌دهد که در پرونده‌های آزار و اذیت جنسی، قضاتی که دارای یک یا بیش از یک دختر هستند، ۷ درصد بیشتر از قضاتی که هیچ دختری ندارند، حکم به محکومیت متهم داده‌اند (Glynn & Sen, 2015: 37).

۴.۴. نژاد

در پژوهشی (۲۰۰۸) روی قضاات دادگاه‌های فدرال، مشخص شد که در پرونده‌های تبعیض نژادی، قضاات آفریقایی-آمریکایی تمایل بیشتری به محکوم کردن افراد سفیدپوست دارند (Cox & Miles, 2008: 13). تحقیق دیگری نشان می‌دهد که آرای قضاات سفیدپوست در محکومیت‌های کیفری به صورت کلی در مقایسه با قضاات سیاه‌پوست شدیدتر و سنگین‌تر است (Weinberg & Nielsen, 2011: 327). تحقیق دقیق‌تری (۲۰۰۹) نشان داد که اگر پرونده‌ای با موضوع تبعیض و آزار و اذیت نژادی به قاضی آفریقایی-آمریکایی ارجاع داده شود، احتمال محکومیت متهم ۴۲/۲ درصد و اگر به قاضی سفیدپوست ارجاع شود، احتمال به ۲۰/۶ درصد کاهش می‌یابد (Chew & Kelley, 2009: 1119). همچنین در تحقیق اخیر با استناد به آمار ثابت شده است که در تعداد زیادی از پرونده‌ها رابطه مستقیمی میان نژاد قاضی و نژاد شخصی که حکم به نفع او صادر شده است، وجود دارد (Chew & Kelley, 2009: 1119).

نتایج پژوهشی نشان داد که در پرونده‌های دادگاه تجدیدنظر، احتمال تأیید رأی به نفع شخص سیاه‌پوست توسط قاضی سیاه‌پوست ۹۰ درصد است، درحالی‌که این احتمال در قضاات سفیدپوست به ۲۰ درصد می‌رسد (Gottschall, 1983: 170). تحقیق دیگری (۲۰۱۳)، نتایج تحقیق پیشین را با اختلافی بسیار جزئی تأیید می‌کند (Pfister et al., 1975: 201). پژوهش دیگری نشان می‌دهد که اگر قاضی سفیدپوست باشد، احتمال محکومیت متهم سفیدپوست ۷۳ درصد و اگر متهم سیاه‌پوست باشد، این احتمال تا ۸۰ درصد افزایش می‌یابد. اما اگر قاضی سیاه‌پوست باشد، احتمال محکومیت متهم سفیدپوست ۹۲ درصد و احتمال محکومیت متهم سیاه‌پوست ۵۰ درصد خواهد بود (McClure et al., 2001: 347).

شایان ذکر است که همیشه تأثیر جنسیت یا نژاد محدود به صدور رأی به نفع افراد هم‌جنس یا هم‌نژاد نمی‌شود، بلکه گاهی در کمیت و کیفیت حکم نیز تأثیر دارد. برای مثال در سال ۲۰۰۱ تحقیقات گسترده روی آرای کیفری صادره از برخی دادگاه‌های ایالت پنسیلوانیای آمریکا در بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ نشان می‌دهد قضاات آفریقایی-آمریکایی در مقایسه با قضاات سفیدپوست تمایل بیشتر به حکم حبس دارند تا صدور حکم اعدام یا جریمه مالی، اما در موارد پرونده‌هایی که شرایط مشابه داشته‌اند، تقریباً هرگز قضاات آفریقایی-آمریکایی متهم

سیاه‌پوست را به حبسی بیش از آن مقدار که متهم سفیدپوست محکوم شده است، محکوم نکرده‌اند (Steffensmeier & Britt, 2001: 759). با وجود این پژوهش (۱۹۹۳) روی قضات ایالت تگزاس، حاکی از تأثیر بسیار جزئی نژاد آمریکای لاتین و غیر آمریکای لاتین روی آرای قضایی است (Holmes *et al.*, 1993: 450).

۴.۵. سن یا تجربه

گاهی تفاوت در فهم و آرای قضات ناشی از تفاوت در سن و تجربیات قضات است. در این زمینه پژوهش‌های مفصلی صورت گرفته است که حاکی از تأثیر زیاد عامل سن روی آرای قضایی است. نتایج تحقیقی (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که قضات جوان‌تر، در مقایسه با قضات مسن، در پرونده‌های کیفری تمایل بیشتری به صدور قرار تعقیب متهم دارند (Fox & Van Sickel, 2000: 262). تحقیق دیگری نشان می‌دهد که قضات مسن در مقایسه با قضات جوان، آرای خفیف‌تری صادر می‌کنند (Manning *et al.*, 2004: 7). همچنین پژوهش انجام‌گرفته روی پرونده‌های تبعیض نژادی نشان می‌دهد که احتمال صدور رأی به وقوع تبعیض نژادی توسط قاضی مسن ۲۰۰ درصد بیشتر از قضات جوان است (Epstein & Martin, 2004: 19). هرچند پژوهش‌های مفصلی در خصوص تأثیر سن قاضی روی آرای وی انجام گرفته است، هنوز ابهام بزرگی در مورد آمار ذکرشده وجود دارد و آن اینکه آیا اختلاف در آرا صرفاً ناشی از سن قاضی است یا تجربه‌ای که او کسب می‌کند یا هر دو آنها؟ متأسفانه پژوهش‌ها در این زمینه دلالتی ندارند.

۴.۶. سوابق استخدامی

از دیگر عوامل مورد مطالعه، تأثیر سوابق استخدامی قاضی روی آرای قضایی وی بوده است. برای مثال این سؤال وجود دارد که آیا آرای قضایی شخصی که در گذشته برای مدت زیادی بازپرس بوده، با آرای قضایی شخصی که هرگز بازپرسی نکرده است، متفاوت است؟ پاسخ برخی پژوهش‌ها که به بررسی آرای دادگاه‌های دیوان عالی آمریکا پرداخته‌اند، به این پرسش ما مثبت است (Tate & Handberg, 1991: 463). نتایج پژوهشی (۱۹۶۲) روی قضات دادگاه‌های فدرال آمریکا نشان می‌دهد قضاتی که سابقاً نماینده دادستان بوده‌اند و وظیفه آنها اقامه دلیل علیه متهم بوده است، در منصب قضاوت نیز تمایل بیشتری به محکوم کردن متهم دارند (Nagel, 1962: 336). همچنین در پژوهشی که ویژگی‌های عمومی قضات را در گرایش و همسویی با قانون اتحادیه اروپا بررسی کرد، مشخص شد قضاتی که سابقه قضاوت در پرونده‌های کیفری را دارند، در خودارزیابی دانش در مورد قانون اتحادیه اروپا، نمرات بالاتری

کسب کردند و گرایش کلی بیشتری نسبت به عمل بر مبنای این قانون دارند (Mayoral et al., 2014: 1131).

۴.۷. وضعیت مالی

مطالعه‌ای پیمایشی نشان داد که ۶۲ درصد آمریکایی‌ها معتقدند نظام قضایی از افراد مرفه و ثروتمند حمایت بیشتری می‌کند (Jamieson & Hennessy, 2006: 900). در تبیین این موضوع نمی‌توان از وضعیت اقتصادی-اجتماعی قاضی غفلت کرد. مطالعه‌ای از این حکایت دارد که تفاوت سطح رفاه قضاات با عموم جامعه، سبب فاصله گرفتن آنان از طرفین دعوا می‌شود، چراکه قضاات در ایالات متحده به‌طور میانگین دو برابر میانگین آمریکایی‌ها درآمد دارند. این موضع برتر سبب می‌شود قضاات مرفه آمریکایی نسبت به عموم اصحاب دعوا که اغلب در سطوح پایین‌تر درآمدی و اقتصادی-اجتماعی هستند، ادراکی راستین و به‌جا نداشته باشند، در نتیجه احتمال بروز سوگیری گرایش به گروه خودی و در فرم شدیدتر، تعصب طبقاتی وجود دارد (Neitz, 2013: 149). این نتیجه نشان می‌دهد که وضعیت اقتصادی به‌عنوان یک مؤلفه ضمنی برجسته می‌تواند تصمیم‌گیری قضایی را تحت‌الشعاع قرار دهد. اگرچه این پژوهش به اثرگذاری حقوق و مزایای بالای قضاات در مواجهه با طبقات اقتصادی ضعیف‌تر اشاره دارد، به‌نظر می‌رسد در نظام قضایی ایران، شرایط دگرگونه است. برای نمونه، یک پژوهش کیفی بر مجموعه‌ای از عوامل فشار محیطی صحنه می‌گذارد که می‌تواند فرایند قضاوت را متأثر سازد. از جمله این عوامل فشار محیطی، می‌توان به حقوق نابسندۀ قضاات در جامعه ایرانی، در مقایسه با سایر کشورها و همچنین در مقایسه با سایر مشاغل در ایران، اشاره کرد (یوسفی، ۱۳۹۶: ۱۵۴).

تأثیرگذاری وضعیت مالی در جهت‌دهی به فهم، از مسائلی است که محقق ثانی به‌خوبی بدان التفات دارد. وی برخلاف مرحوم قطیفی قائل به حلیت اخذ خراج از اراضی مفتوح‌العنونه بود و از سلاطین نیز این وجوه را قبول می‌کرد. از این‌رو قبل از بررسی فقهی حلیت اخذ خراج بر این اراضی در مقدمه رساله «قاطع‌اللاجاج» به‌خوبی متذکر می‌شود که نفع شخصی در نظریات فقهی او در این مسئله تأثیری نخواهد گذاشت و وی خود را برای پاسخگویی در محضر خداوند متعال آماده کرده است (محقق کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۳۸).

افزون‌بر آنچه گذشت، گاهی وضعیت مالی در کمیت آرای قضایی نیز تأثیرگذار است. برای مثال برخی معتقدند که مقدار خسارت احتمالی تعیین‌شده ذیل دستور موقت توسط قضاات تا حد زیادی تابع وضعیت مالی قضاات است، به این معنا که قضاات با وضعیت مالی متوسط-در مقایسه با قضاات با وضعیت مالی بهتر- به‌طور میانگین مقدار خسارت احتمالی کمتری تعیین می‌کنند (مصاحبه شخصی با برخی قضاات، دی، ۱۳۹۹).

۴.۸. تعلقات سیاسی

تعلقات سیاسی قضات، از مؤثرترین عوامل بر آرای ایشان دانسته شده است (Epstein & Knight, 2013: 15; Maveety, 2003: 34; Pinello, 1999: 232). سیل عظیمی از پرونده‌های بررسی‌شده در دیوان عالی آمریکا بیانگر این است که تعلقات سیاسی قاضی تأثیر شایان ملاحظه‌ای بر آرای آنها داشته است (Epstein & Knight, 1998: 118; Segal & Spaeth, 2002: 298). همچنین طبق آمار، آرای قضات دادگاه فدرال نیز نسبتاً متأثر از تعلقات سیاسی ایشان بوده است (Epstein & Knight, 1998: 120; Segal & Spaeth, 2002: 13). مقاله حاضر درصدد بررسی مفصل آرای قضات و تشریح رابطه آنها با گرایش‌های سیاسی نیست (See: Epstein & Knight, 2013: 19). بلکه صرفاً به بیان این مسئله می‌پردازد که آمارها و آزمایش‌های صورت‌گرفته کاملاً این دیدگاه را تأیید می‌کنند که در غالب موارد رابطه مستقیم میان گرایش‌های سیاسی و آرای قضات وجود دارد. ناگفته پیداست که تأثیرگذاری تعلقات سیاسی قضات بیشتر در پرونده‌هایی است که به‌نوعی مرتبط با مسائل سیاسی می‌شوند (Blume & Eisenberg, 1999: 244)، و الا تأثیرگذاری تعلقات سیاسی در پرونده‌های کاملاً غیرسیاسی - مثل پرونده‌های مرتبط با دعاوی خانواده - بسیار کم‌رنگ است. اما هر اندازه که پرونده ارتباط بیشتر با امور سیاسی پیدا کند، به همان میزان تأثیرپذیری آن نسبت به تعلقات سیاسی قضات ملموس‌تر خواهد بود. برای مثال پ کاکس و مایلز با بررسی آرای صادره مرتبط با تخلفات انتخاباتی متوجه شدند که تعلقات حزبی قاضی تأثیر فوق‌العاده‌ای بر رأی او دارد (Cox & Miles, 2008: 33). برای مثال در پرونده‌های تخلفات انتخاباتی که قاضی از حزب دموکرات و مدعی‌علیه از حزب لیبرال است، احتمال محکومیت مدعی‌علیه حدود سه برابر بیشتر از زمانی است که قاضی نیز هم‌حزب مدعی‌علیه است (Farhang, 2004: 230).

۵. راهکارهای پیشنهادی به‌منظور کاهش تأثیرگذاری پیشینه اجتماعی

هرچند تأثیرگذاری پیشینه اجتماعی خارج از کنترل قاضی است، می‌توان راهکارهایی را به‌منظور کنترل آن دسته از مقدماتی که به شکل‌گیری این پیشینه‌ها منتهی می‌شود، ارائه کرد. از برخی فتاوی فقهی چنین برمی‌آید که فقهای امامیه نیز درصدد بوده‌اند تا در همین مرحله به کنترل تأثیرگذاری آرای فقهی بپردازند. این فتاوا را می‌توان ذیل برخی ابواب مانند «باب أدب القاضی و ما یجب أن یکون علیه من الأحوال عند القضاء» (مفید، ۱۴۱۰ق، ۷۲۲) و گاه تحت عنوان «صفات القاضی و آدابه» (علامه حلی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۸) و عناوین مشابه به آن دنبال کرد. ایشان اغلب در قالب احکام غیرالزامی (استحباب و کراهت) و در برخی موارد در قالب احکام الزامی سعی کرده‌اند تا از انزوا قاضی و انس گرفتن او با زیست‌بوم و طبقه اجتماعی خاص

مانع شکل‌گیری برخی پیش‌فرض‌ها شوند. در ادامه دو دسته راهکارهای شخصی و ساختاری ارائه می‌شود.

۵.۱. راهکارهای ساختاری

برخی تغییرات ساختاری در فرایند دادرسی موجب خواهد شد که تأثیرگذاری عواملی مانند پیشینه اجتماعی بر آرای قضایی کاهش یابد، البته ممکن است برخی راهکارها با توجه زیرساخت‌های فعلی نظام حقوقی ایران صرفاً راهکارهای فرضی به‌نظر برسند، اما در صورت رفع موانع بسیار مؤثر خواهند بود.

۵.۱.۱. پیروی از روش نص‌گرایی در تفسیر حقوقی

بدون شک تأثیرگذاری پیشینه اجتماعی قضاات منحصر به فرایند تطبیق قانون بر وقایع خارجی نیست، بلکه فهم و تفسیر قوانین را نیز در برمی‌گیرد. اما در خصوص تفسیر قوانین، مکاتب و روش‌های متعددی وجود دارد (Zweigert & Kötz, 2016: 17; See MacCormick & Summers, 2016: 17; Easterbrook, 1988: 69) و مکتب (1998: 8). برخی از این روش‌ها مانند روش قصدگرایی^۱ (Stone, 1946: 210) تکیه بیشتری بر فهم و ارتکازات قضاات دارند، درحالی‌که برخی مکاتب دیگر، مانند نص‌گرایی^۲ (Scalia & Garner, 2012: 12) -یا صورت جدید آن که نونص‌گرایی^۳ خوانده می‌شود (Scalia & Garner, 2012: 17) -مخالف واگذاری تفسیر قانون به فهم قضاات هستند. نص‌گرایان دیکتاتوری متن قانون را بر دیکتاتوری فهم قاضی ترجیح می‌دهند. نص‌گرایی می‌تواند دخالت عواملی مانند پیشینه اجتماعی را به حداقل برساند. با کاهش دخالت فهم قاضی در فرایند تفسیر و فهم قانون، میزان تأثیرگذاری عواملی مانند پیشینه اجتماعی قضاات نیز کاهش خواهد یافت (Scalia & Garner, 2012: 35).

۵.۱.۲. قضاوت شورایی و هیأت منصفه

بهره‌مندی از مکانیزم تعدد قاضی به‌خصوص در فرضی که قضاات پیشینه اجتماعی متفاوتی داشته باشند، می‌تواند در کاهش تأثیرگذاری پیشینه اجتماعی مؤثر واقع شود (Günther, 2020: 104). وجود قضاات متعدد در یک دادگاه این امکان را به‌وجود می‌آورد که آنان با همدیگر مشاوره و تبادل‌نظر کنند و از برداشت و استدلال همدیگر آگاهی یابند و مغلوب پیش‌فرض‌های شخصی خود نشوند. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی

1. Intentionalism.
2. Free legal Studies.
3. Textualism
4. New Textualism

آمریکا، بهره‌مندی از قضاوت شورایی احتمال تأثیرگذاری عواملی همچون پیشینه اجتماعی را تا حد زیادی کاهش داده است (Cross, 2007: 148; Martinek, 2010: 79). برخی نیز استفاده از دو قاضی برای یک پرونده را به‌عنوان راه‌حلی برای نادیده گرفتن اطلاعات نامتناسب در صدور رأی پیشنهاد داده‌اند (Wistrich *et al.*, 2005: 1259).

۵.۱.۳. مناسبت پیشینه اجتماعی قاضی با پرونده

در نظام قضایی ایده‌آل می‌توان با تخصصی کردن قضات براساس پیشینه اجتماعی، تأثیرگذاری پیشینه اجتماعی را کاهش داد. این تخصصی کردن می‌تواند با محوریت موضوع دعوا یا طرفین دعوی صورت بگیرد. آلبانی از کشورهایی محسوب می‌شود که سعی کرده است تا نظام توزیع پرونده‌های قضایی را متناسب با ویژگی‌های شخصیتی قضات انجام دهد (Siems, 2006: 343)، اما متأسفانه پژوهشی در خصوص میزان تأثیرگذاری راهکار مذکور ارائه نشده است.

۵.۱.۴. اصلاح نسبت قضات به پرونده‌ها

یکی از مشکلات جدی در محاکم قضایی اضافه بار شناختی ناشی از تعدد پرونده‌ها و فشار کاری مضاعفی است که علاوه بر حساسیت ذاتی امر قضاوت، می‌تواند به‌سرعت به فرسودگی جسمی و روانی قاضی منجر شود. اگرچه نظام قضایی از سویی در مسیر کاستن از تعداد پرونده‌های ورودی قرار گرفته و از سوی دیگر سالانه به جذب و گزینش نیروهای قضایی جدید مبادرت می‌کند، همچنان تا رسیدن به نسبت ایده‌آل فاصله بسیاری وجود دارد. از آنجا که زمان اندک و تعداد زیاد پرونده، فرصت تصمیم‌گیری ارزیابانه و اندیشگرانه را سلب می‌کند، احتمال تصمیم‌گیری‌های خودکار و شهودی و در پی آن، اثرپذیری بیشتر از زمینه اجتماعی افزایش می‌یابد.

۵.۲. راهکارهای شخصی

قضات باید تلاش کنند که تأثیرپذیری آرای قضایی را به حداقل برسانند. آنچه قضات می‌توانند در این زمینه انجام دهند عبارت است از:

۵.۲.۱. تقویت اخلاق عمومی و تخصصی

جیمز لندیس، حقوقدان آمریکایی و مدیر دانشکده حقوق هاروارد در سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۶ میلادی در یکی از آثار خود می‌نویسد: «دو نوع کتاب وجود دارد که قضات هرگز علاقه‌ای به مطالعه آن ندارند: کتاب‌های اخلاقی و کتاب‌های تفسیر حقوقی» (Landis, 1930: 892). اما اخلاق به دو بخش اخلاق عمومی و تخصصی تقسیم می‌شود. اخلاق عمومی، اخلاقی است

که به تبیین ویژگی‌ها و توصیه‌ها عام برای همهٔ اقشار و طبقات جامعه می‌پردازد؛ اما اخلاق تخصصی برای اصناف و طبقات و مشاغل خاص ایجاد می‌شود و به تبیین آداب فعالیت در شغل‌ها و جایگاه‌هایی خاص می‌پردازد. برای نمونه، مرحوم بهبهانی در *فوائد الحائریه نکات مهمی* را در خصوص اخلاق اجتهاد و فقاہت مطرح می‌کنند (بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۳۴۳؛ همچنین ر.ک.: میرزای قمی، ۱۲۳۰ق: ۴۸). البته در خصوص اهمیت تقوا و تهذیب نفس نباید اغراق کرد.

افزون بر موارد مذکور، تدوین و پایبندی به اصول اخلاق حرفه‌ای قضایی^۱ می‌تواند قاضی را در برابر اثرپذیری از عوامل اجتماعی فراقانونی مصون بدارد. برای نمونه اصل ۵ مرامنامه اخلاقی قضاات ایالات متحده (Code of Conduct for United States Judges, 2019)، ایشان را از پرداختن در امور سیاسی، همچون رهبری احزاب سیاسی، تأمین منابع مالی، کاندیداتوری در فعالیت‌های انتخاباتی و حتی خرید بلیت برای شرکت در شام یا مراسم سیاسی احزاب سیاسی، برحذر می‌دارد. پرواضح است که قاضی همچون سایر اقشار جامعه دارای موضعی سیاسی است، اما تنظیم سطح روابط با گروه‌های سیاسی به میزان چشمگیری می‌تواند قاضی را از گرفتار شدن در فرایندهای ناخودآگاه سوگیرانه در امان نگه دارد.

۵.۲.۲. آگاهی بخشی در خصوص اثرگذاری عوامل درونی و اجتماعی

بسیاری از قضاات اساساً از تأثیرگذاری برخی عوامل مانند پیشینه اجتماعی بر آرای خود غافلند. آموزش و توجه دادن قضاات به این مسئله می‌تواند در کاهش تأثیرگذاری مؤثر باشد.

۵.۲.۳. آشنایی و تجربه محیط‌های اجتماعی مختلف

بدون شک بخشی از پیش فرض‌های مرتبط با پیشینه اجتماعی قضاات تابع و متأثر از زیست‌بوم ایشان است، از این رو با تجربه زیست‌بوم‌های مختلف و در معرض آرای متعارض قرار گرفتن می‌تواند تا حدی در تعدیل این پیش فرض‌ها مؤثر باشد. غزالی نظیر این مسئله را در مورد فقها می‌گوید، آنجا که در *احیاء العلوم* می‌نویسد: سروکار داشتن با فقه روحیات، نگرش‌ها و جهان بینی‌های خاصی در فرد به وجود می‌آورد (غزالی، ۱۴۳۲ق: ۱۸۴؛ همچنین ر.ک.: مطهری، ۱۳۷۸: ۱۸۲؛ خوبی، ۱۴۱۰ق: ۲۵۷؛ خمینی، بی‌تا: ج ۱، ۲۹۷؛ اعرافی، ۱۳۹۸: ۳۳۴).

بدون شک تجربه محیط‌های اجتماعی متفاوت و در معرض دیدگاه‌های مخالف قرار گرفتن می‌تواند در تعدیل پیش فرض‌های ناشی از پیشینه اجتماعی در فقها و قضاات مؤثر باشد. در مقابل، منزوی بودن قاضی می‌تواند سبب تقویت پیش فرض‌های ناشی از پیشینه اجتماعی گردد. شاید به همین دلیل علامه حلی سکونت قاضی در وسط شهر را مستحب دانسته است

1. Code of judicial ethics.

(علامه حلی، ۱۴۱۰:ق:۱۳۹). محقق اردبیلی محل قضاوت را نیز به محل زندگی قاضی در این حکم می‌افزاید (مقدس اردبیلی، ۱۳۶۲: ۳۴؛ همچنین ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۰:ق:۱۳۹؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۶۲: ۳۵).

۵.۲.۴. بهره‌گیری از تکنیک‌های روان‌شناختی

استفاده از تکنیک‌های تنظیم هیجان به‌طور کلی می‌تواند قضاوت را در ساماندهی برانگیختگی‌های هیجانی، همچون مواجهه با پرونده‌هایی که دارای ناسازگاری قومیتی یا مذهبی با پیشینه اجتماعی قاضی هستند، یاری کند. اغلب راهکارهای فعلی متضمن استفاده از راهبردهای سرکوب، مثل پرهیز از فکر کردن به یک موضوع، هستند که در بسیاری موارد و به‌ویژه در بلندمدت نتیجه معکوس دارد (See Wistrich *et al.*, 2005: 1253). به‌علاوه ک سازوکارهای رایج سرکوب و اجتناب (مثل پرهیز از ملاقات با متعصبان مذهبی یا نژادی) به‌واسطه فرایندهای قضایی مرسوم، عملاً از دسترس خارج است. در مقابل روش‌هایی نیز در این زمینه قابل طرح است، از جمله استفاده از فن «در نظر گرفتن متضاد»^۱ مثل اینکه قاضی هنگام رأی در مورد متهم زن، چنین بیندیشد که اگر متهم با همین ویژگی‌ها اما با جنسیت مرد بود، چه رأی صادر می‌کرد (Lord Lepper & Preston, 1984: 1239). ناگفته پیداست که اظهارنظر نهایی در مورد اثربخشی این فنون، همچنین تدوین و ارائه روش‌های بومی در ایران مستلزم انجام پژوهش‌های اختصاصی است.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که تأثیرگذاری پیشینه اجتماعی بر فهم قاضی خارج از کنترل وی است، با این حال می‌توان با بهره‌مندی از برخی راهکارها، ضریب نفوذ این عوامل غیرارادی و ناهشیارانه را کاهش داد. عنایت به این نکته ضروری است که اثرگذاری این موارد به‌خودی‌خود، خوب یا بد، مثبت یا منفی ارزیابی نمی‌شود، چراکه نمی‌توان انسان را از زمینه اجتماعی‌اش منفک کرد. امروزه اثرپذیری عمیق انسان‌ها از تجربیات، چه تجربیات نخستین درون‌خانوادگی و چه تجربیات بعدی در سایر زمینه‌ها و حیطه‌های ارتباطی، به اصلی انکارناپذیر در دانش روان‌شناسی بدل شده است. اگرچه میزان این اثرگذاری قابل اندازه‌گیری نیست، سبک ارتباطی والدین، باورهای عمیق مذهبی، عضویت در گروه‌های اجتماعی گوناگون، دلبستگی‌های طبقاتی و متغیرهای خرد و کلان دیگری که هر یک به نوبه خود، آنچنان تأثیر سهمگینی بر شخصیت و ساختار شناختی افراد و از جمله قاضی، دارند که رها شدن از آنان، همچون معلق ماندن در خلأ، ناممکن به‌نظر می‌رسد. بی‌شک عوامل فراقانونی

1. Considering the Opposite.

عديده‌ای در صدور رأی منشأ اثر است، ولی به سبب حساسیت امر و در برخی موارد بدفهمی ناشی از خلط عوامل فراقانونی مؤثر بر رأی با تصمیم‌گیری سلیقه‌ای، اغلب این موضوع نادیده انگاشته شده و توسط پژوهشگران ایرانی کمتر به زیر ذره‌بین رفته است. بی‌تردید شواهد و مدارک مهم‌ترین عامل در پیش‌بینی احکام صادره به‌شمار می‌روند، با این حال، تجربه نگارندگان از گفت‌وگوهای هدفمند یا آزاد با دادرسان، حکایت از این دارد که اثر عوامل فراقانونی شایان توجه است و نادیده گرفتن آن، خودفریبی به‌شمار می‌رود.

منابع

الف) فارسی و عربی

۱. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۸). *اجتهاد و تقلید*، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۲. الشریف، محمدمهدی (۱۳۹۹). *منطق حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل (۱۴۱۵ق). *العوائد الحائریة*، مجمع الفكر الإسلامی.
۴. پورمحمدی، رضا؛ صالحی مازندرانی، محمد (۱۳۹۹). *نظریه اصول فهم عرفی*، قم: دارالفکر.
۵. خمینی، روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیله*، قم: دارالعلم.
۶. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*، قم: مدینه‌العلم.
۷. سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزیز (۱۴۰۴). *المراسم فی الفقه الإمامی*، قم: منشورات الحرمین.
۸. صانعی، پرویز (۱۳۸۲). *حقوق و اجتماع: رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی*، تهران: طرح نو.
۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۰. غزالی، محمد (۱۴۳۲ق). *احیاء علوم الدین*، جده: ادارالمنهاج للنشر و التوزیع.
۱۱. محقق داماد، سید مصطفی؛ حسینی نسب، سید مصطفی؛ پورمحمدی، رضا (۱۴۰۰). *نظریه اصولی*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۲. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). *رسائل المحقق کرکی*، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۱۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق). *المقنعه*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۵. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۶۲). *مجمع الفائدة و البرهان*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۳۰ق). *القوانین المحکمه فی الأصول*، قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
۱۷. یوسفی، محمدمهدی (۱۳۹۶). *نقش برداشت اولیه و شخصیت قاضی در احکام صادره در پرونده‌های کیفری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی.

ب) خارجی

18. Allen, D. W., & Wall, D. E. (1987). "The Behavior of Women State Supreme Court Justices: Are They Tokens or Outsiders?" *The Justice System Journal*, 12(2), 232-245.
19. Blume, J., & Eisenberg, T. (1999). "Judicial Politics, Death Penalty Appeals, and Case Selection: An Empirical Study", *Cornell Law Faculty Publications*. <https://scholarship.law.cornell.edu/facpub/240>
20. Bornstein, B., & Miller, M. (2009). "Does a Judge's Religion Influence Decision Making?" *Court Review: The Journal of the American Judges Association*. <https://digitalcommons.unl.edu/ajacourtreview/300>
21. Boyd, C. L. (2015). "She'll Settle It?" *Journal of Law and Courts*. <https://doi.org/10.1086/670723>

22. Boyd, C. L., Epstein, L., & Martin, A. D. (2010). "Untangling the Causal Effects of Sex on Judging", *American Journal of Political Science*, 54(2), 389–411. <https://doi.org/10.1111/j.1540-5907.2010.00437.x>
23. Canes-Wrone, B., Clark, T. S., & Kelly, J. P. (2014). "Judicial Selection and Death Penalty Decisions", *American Political Science Review*, 108(1), 23–39. <https://doi.org/10.1017/S0003055413000622>
24. Cartmill, E. A., Beilock, S., & Goldin-Meadow, S. (2012). "A word in the hand: Action, gesture and mental representation in humans and non-human primates", *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences*, 367(1585), 129–143. <https://doi.org/10.1098/rstb.2011.0162>
25. Chew, P. K., & Kelley, R. E. (2009). "Myth of the Color-Blind Judge: An Empirical Analysis of Racial Harassment Cases", *Washington University Law Review*, 86(5), 1117–1166. https://openscholarship.wustl.edu/law_lawreview/vol86/iss5/2
26. Cho, K., Barnes, C. M., & Guanara, C. L. (2017). "Sleepy Punishers Are Harsh Punishers: Daylight Saving Time and Legal Sentences", *Psychological Science*, 28(2), 242–247. <https://doi.org/10.1177/0956797616678437>
27. Cox, A. B., & Miles, T. J. (2008). "Judging the Voting Rights Act", *Columbia Law Review*, 108(1), 1–54. <https://ssrn.com/abstract=977271>
28. Cross, F. B. (2007). *Decision Making in the U.S. Courts of Appeals*.
29. Dahl, R. A. (1957). "Decision-Making in a Democracy: The Supreme Court as a National Policy-Maker", *Journal of Public Law*, 6, 279. <https://doi.org/10.1017/S0003055400263983>
30. Danelski, D. J. (1980). *A Supreme Court Justice is appointed: David J. Danelski* (Reprint of the ed. published by Random House, New York, in series: Random House studies in political science). Greenwood Press, 1964.
31. Davis, S. (1986). "President Carter's Selection Reforms and Judicial Policymaking: A Voting Analysis of the United States Courts of Appeals", *American Politics Quarterly*, 14(4), 328–344. <https://doi.org/10.1177/1532673X8601400404>
32. Dipboye, R. L. (1982). "Self-Fulfilling Prophecies in the Selection-Recruitment Interview", *Academy of Management Review*, 7(4), 579–586. <https://doi.org/10.5465/amr.1982.4285247>
33. Dworkin, R. (1978). *Taking rights seriously*. Harvard Univ. Press.
34. Easterbrook, F. (1988). "The Role of Original Intent in Statutory Construction", *Harvard Journal of Law and Public Policy*, 11, 59.
35. Eberhardt, J. L., Davies, P. G., Purdie-Vaughns, V. J., & Johnson, S. L. (2006). "Looking Deathworthy: Perceived Stereotypicality of Black Defendants Predicts Capital-Sentencing Outcomes", *Psychological Science*, 17(5), 383–386. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9280.2006.01716.x>
36. Eisenberg, T., Hannaford-Agor, P., Hans, V., Waters, N., Munsterman, G., Schwab, S., & Wells, M. (2005). "Judge-Jury Agreement in Criminal Cases: A Partial Replication of Kalven and Zeisel's The American Jury", *Cornell Law Faculty Publications*. <https://scholarship.law.cornell.edu/facpub/343>
37. Epstein, L. (n.d.). *Some Thoughts on the Study of Judicial Behavior*. 57, 58.
38. Epstein, L., & Knight, J. (1998). *The choices justices make*. CQ Press.
39. Epstein, L., & Knight, J. (2013). "Reconsidering Judicial Preferences", *Annual Review of Political Science*, 16(1), 11–31. <https://doi.org/10.1146/annurev-polisci-032211-214229>
40. Epstein, L., & Martin, A. D. (2004). "Does Age (Really) Matter? A Response to Manning, Carroll, and Carp*", *Social Science Quarterly*, 85(1), 19–30. <https://doi.org/10.1111/j.0038-4941.2004.08501002.x>
41. Farhang, S. (2004). "Institutional Dynamics on the U.S. Court of Appeals: Minority Representation Under Panel Decision Making", *Journal of Law, Economics, and Organization*, 20(2), 299–330. <https://doi.org/10.1093/jleo/ewh035>
42. Fox, R., & Van Sickel, R. (2000). "Gender Dynamics and Judicial Behavior in Criminal Trial Courts: An Exploratory Study", *The Justice System Journal*, 21(3), 261–280. <https://doi.org/10.1080/23277556.2000.10871289>
43. Fulero, S. M., & Wrightsman, L. S. (2009). *Forensic psychology*. Wadsworth.
44. Fuller, L. L. (1978). *The morality of law* (Rev. ed., 15. print). Yale Univ. Press.
45. Galati, D., Sini, B., Schmidt, S., & Tinti, C. (2003). "Spontaneous Facial Expressions in Congenitally Blind and Sighted Children Aged 8–11", *Journal of Visual Impairment & Blindness*, 97(7), 418–428. <https://doi.org/10.1177/0145482X0309700704>

46. Gilron, R., & Gutches, A. H. (2012). "Remembering first impressions: Effects of intentionality and diagnosticity on subsequent memory", *Cognitive, Affective, & Behavioral Neuroscience*, 12(1), 85–98. <https://doi.org/10.3758/s13415-011-0074-6>
47. Glynn, A. N., & Sen, M. (2015). "Identifying Judicial Empathy: Does Having Daughters Cause Judges to Rule for Women's Issues?", Identifying Judicial Empathy. *American Journal of Political Science*, 59(1), 37–54. <https://doi.org/10.1111/ajps.12118>
48. Goldman, S. (1965). *Politics, Judges, and the Administration of Justice* [Ph.D]. Harvard University.
49. Gottschall, J. (1983). "Carter's Judicial Appointments: The Influence of Affirmative Action and Merit Selection on Voting on the U.S". Courts of Appeals", *Judicature*, 67, 165.
50. Gross, A. E., & Crofton, C. (1977). What is Good is Beautiful", *Sociometry*, 40(1), 85. <https://doi.org/10.2307/3033549>
51. Gruhl, J., Spohn, C., & Welch, S. (1981). "Women as Policymakers: The Case of Trial Judges", *American Journal of Political Science*, 25(2), 308–322. <https://doi.org/10.2307/2110855>
52. Günther, P. (2020). "Groupthink Bias in International Adjudication", *Journal of International Dispute Settlement*, 11(1), 91–126. <https://doi.org/10.1093/jnlids/idaa001>
53. Holmes, M. D., Hosch, H. M., Daudistel, H. C., Perez, D. A., & et al. (1993). "Judges' ethnicity and minority sentencing: Evidence concerning Hispanics", *Social Science Quarterly*, 74(3), 496–506.
54. Idleman, S. (2005). "The Concealment of Religious Values in Judicial Decisionmaking", *91 Virginia Law Review* 515 (2005). <https://www.jstor.org/stable/3649431>
55. Jamieson, K., & Hennessy, M. (2007). "Public Understanding of and Support for the Courts: Survey Results", *The Georgetown Law Journal*, 95(4), 899–902.
56. Kritzer, H. M., & Uhlman, T. M. (1978). "Sisterhood in the Courtroom: Sex of Judge and Defendant as Factors in Criminal Case Disposition: An Interdisciplinary Collection", *Women's Studies: An Interdisciplinary Collection*, 75–86.
57. Kuzmanovic, B., Bente, G., von Cramon, D. Y., Schilbach, L., Tittgemeyer, M., & Vogeley, K. (2012). "Imaging first impressions: Distinct neural processing of verbal and nonverbal social information", *NeuroImage*, 60(1), 179–188. <https://doi.org/10.1016/j.neuroimage.2011.12.046>
58. Landis, J. M. (1930). "A Note on Statutory Interpretation", *Harvard Law Review*, 43(6), 886–893. <https://doi.org/10.2307/1330770>
59. Leiter, B. (2002). *American Legal Realism*, Social Science Research Network. <https://doi.org/10.2139/ssrn.339562>
60. Lord, C. G., Lepper, M. R., & Preston, E. (1984). "Considering the opposite: A corrective strategy for social judgment", *Journal of Personality and Social Psychology*, 47(6), 1231–1243. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.47.6.1231>
61. Lorenzo, G. L., Biesanz, J. C., & Human, L. J. (2010). "What Is Beautiful Is Good and More Accurately Understood: Physical Attractiveness and Accuracy in First Impressions of Personality", *Psychological Science*, 21(12), 1777–1782. <https://doi.org/10.1177/0956797610388048>
62. MacCormick, D. N., & Summers, R. S. (2016). *Interpreting Statutes: A Comparative Study*.
63. Manning, K. L., Carroll, B. A., & Carp, R. A. (2004). Does Age Matter? Judicial Decision Making in Age Discrimination Cases. *Social Science Quarterly*, 85(1), 1–18. <https://doi.org/10.1111/j.0038-4941.2004.08501001.x>
64. Martinek, W. L. (2010). Judges as members of small groups. In *The psychology of judicial decision making* (pp. 73–84). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195367584.003.0005>
65. Maveety, N. (Ed.). (2003). *The Pioneers of Judicial Behavior*. University of Michigan Press. <https://doi.org/10.3998/mpub.11980>
66. Mayoral, J. A., Jaremba, U., & Nowak, T. (2014). "Creating EU law judges: The role of generational differences, legal education and judicial career paths in national judges' assessment regarding EU law knowledge", *Journal of European Public Policy*, 21(8), 1120–1141. <https://doi.org/10.1080/13501763.2014.915871>
67. McClure, J., Hilton, D. J., Cowan, J., Ishida, L., & Wilson, M. (2001). "When People Explain Difficult Actions, is the Causal Question How or Why?", *Journal of Language and Social Psychology*, 20(3), 339–357. <https://doi.org/10.1177/0261927X01020003004>

68. Moore, F. R., Filippou, D., & Perrett, D. I. (2011). "Intelligence and attractiveness in the face: Beyond the attractiveness halo effect", *Journal of Evolutionary Psychology*, 9(3), 205–217. <https://doi.org/10.1556/JEP.9.2011.3.2>
69. Nagel, S. S. (1961). "Political Party Affiliation and Judges' Decisions", *The American Political Science Review*, 55(4), 843–850. <https://doi.org/10.2307/1952531>
70. Nagel, S. S. (1962a). "Judicial Backgrounds and Criminal Cases", *The Journal of Criminal Law, Criminology, and Police Science*, 53(3), 333–339. <https://doi.org/10.2307/1141469>
71. Nagel, S. S. (1962b). "Testing Relations between Judicial Characteristics and Judicial Decision-Making", *The Western Political Quarterly*, 15(3), 425–437. <https://doi.org/10.2307/445033>
72. Naim, M. (1921). "Social Background", *The Public Health Journal*, 12(12), 512–517. <https://www.jstor.org/stable/41972776>
73. Neitz, M. (2013). "Socioeconomic Bias in the Judiciary", *Cleveland State Law Review*, 61(1), 137. <https://ssrn.com/abstract=2149311>
74. Peltason, J. W. (1963). *Federal courts in the political process*. Random House.
75. Pfister, M., Schaub, M. C., Watterson, J. G., Knecht, M., & Waser, P. G. (1975). "Radioactive labeling and location of specific thiol groups in myosin from fast, slow and cardiac muscles", *Biochimica Et Biophysica Acta*, 410(1), 193–209. [https://doi.org/10.1016/0005-2744\(75\)90220-x](https://doi.org/10.1016/0005-2744(75)90220-x)
76. Pinello, D. R. (1999). "Linking Party to Judicial Ideology in American Courts: A Meta-analysis", *The Justice System Journal*, 20(3), 219–254. <https://www.jstor.org/stable/27976992>
77. Pinello, D. R. (2003). *Gay rights and American law*. Cambridge University Press.
78. Rosenblum, V. G. (1955). *Law as a political instrument*. (First edition). Random House.
79. Schmidhauser, J. R. (1961). "Judicial Behavior and the Sectional Crisis of 1837-1860", *The Journal of Politics*, 23(4), 615–640. <https://doi.org/10.2307/2127129>
80. Schmidhauser, J. R. (1962). "Stare Decisis, Dissent, and the Background of the Justices of the Supreme Court of the United States", *The University of Toronto Law Journal*, 14(2), 194–212. <https://doi.org/10.2307/825322>
81. Segal, J. A., & Spaeth, H. J. (2002). *The Supreme Court and the attitudinal model revisited*, Cambridge University Press.
82. Siems, M. M. (2006). "Legal adaptability in Elbonia", *International Journal of Law in Context*, 2(4), 393–408. <https://doi.org/10.1017/S1744552306004046>
83. Sisk, G. C., Heise, M., & Morriss, A. P. (2004). *Searching for the Soul of Judicial Decisionmaking: An Empirical Study of Religious Freedom Decisions*. Social Science Research Network. <https://papers.ssrn.com/abstract=486148>
84. Songer, D. R., & Tabrizi, S. J. (1999). "The Religious Right in Court: The Decision Making of Christian Evangelicals in State Supreme Courts", *The Journal of Politics*, 61(2), 507–526. <https://doi.org/10.2307/2647514>
85. Steffensmeier, D., & Britt, C. L. (2001). "Judges' Race and Judicial Decision Making: Do Black Judges Sentence Differently?", *Social Science Quarterly*, 82(4), 749–764. <https://doi.org/10.1111/0038-4941.00057>
86. Steffensmeier, D., & Hebert, C. (1999). "Women and Men Policymakers: Does the Judge's Gender Affect the Sentencing of Criminal Defendants?", *Social Forces*, 77(3), 1163–1196. <https://doi.org/10.2307/3005975>
87. Stone, J. (1946). *The Province and Function of Law: Law as Logic, Justice, and Social Control, a Study in Jurisprudence*. Cambridge: Harvard University Press.
88. Sutherland, C. A. M., Rowley, L. E., Amoaku, U. T., Daguzan, E., Kidd-Rossiter, K. A., Maceviciute, U., & Young, A. W. (2015). "Personality judgments from everyday images of faces", *Frontiers in Psychology*, 6. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2015.01616>
89. Tate, C. N., & Handberg, R. (1991). "Time Binding and Theory Building in Personal Attribute Models of Supreme Court Voting Behavior, 1916-88", *American Journal of Political Science*, 35(2), 460–480. <https://doi.org/10.2307/2111371>
90. Todorov, A. (2005). "Inferences of Competence from Faces Predict Election Outcomes", *Science*, 308(5728), 1623–1626. <https://doi.org/10.1126/science.1110589>
91. Weinberg, J. D., & Nielsen, L. B. (2011). Examining Empathy: Discrimination, Experience, and Judicial Decisionmaking. *Southern California Law Review*, 85, 313.
92. Wistrich, A., Guthrie, C., & Rachlinski, J. (2005). "Can Judges Ignore Inadmissible Information—The Difficulty of Deliberately Disregarding", *University of Pennsylvania Law Review*, 153(4), 1251. <https://doi.org/10.2307/4150614>

-
93. Wood, T. J. (2014). "Exploring the role of first impressions in rater-based assessments", *Advances in Health Sciences Education*, 19(3), 409–427. <https://doi.org/10.1007/s10459-013-9453-9> Zweigert, K., & Kötz, H. (1998). *An Introduction to Comparative Law* (T. Weir, Trans.).